

در راهروی دادگاه خانواده

عاقبت عشق کور کورانه

می کشیدند و سعی می کردند با کشیدن او سمت خودشان از طرف مقابل انتقام بگیرند. با ادامه کشمکش بین پدر و مادر همسر، آن ها به جای حمایت از زندگی نوپای ما، شوهرم را هم تحت تاثیر رفتارهای آزار دهنده خودشان قرار دادند و از زندگی مشترک خسته کردند تا این که سر ناسازگاری با من گذاشت.

اخلاق شوهرم روز به روز بدتر می شد و مثل سابق سر کار نمی رفت و بی خیال همه چیز شده بود. هر چقدر سعی کردم او را از دعواهای زنده خانواده اش دور کنم اما فایده ای نداشت و به علت وابستگی زیاد به خانواده اش و ضربه روحی شدیدی که از اختلاف آن ها خورد به نوعی دچار یاس و بی تفاوتی شد. بعد از مدتی شوهرم ناگهان ناپدید شد و دیگر خبری از او نشد و هر چقدر منتظر شدم بی فایده بود.

بعد از آن زمانی که به خانواده همسرم اطلاع دادم کاری کنند اما در کمال حیرت اصلا به روی خودشان نیاوردند و حرفم را نشنیده و بی خیالی را در پیش گرفتند.

بعد از این ماجرا به ناچار به خانه پدرم رفتم تا راهی برای حل این مشکل پیدا کنم. چند ماه از ناپدید شدن شوهرم گذشت و خبری از او نشد، از دوستانش شنیدم که از زندگی نازشویی خسته شده است و دیگر قصد بازگشت به خانه را ندارد.

بعد از این اتفاق به ناچار به دادگاه خانواده آمده ام تا با کمک قانون راه حلی برای برون رفت از این بلاتکلیفی پیدا کنم.

صدیقی- کور کورانه دل به عشقی بست که خیلی زود از هم گسست. بدون تحقیق کافی پای سفره عقد با مردی نشست که دلیسته او نبود و با اولین جرعه اختلاف پشت اش را خالی و او را برای همیشه ترک کرد. البته اختلاف خانواده همسرش بی تاثیر نبود و مدام با کوبیدن بر طبل اختلاف نازشویی شان شوهرش را از زندگی ناامید کرد و زندگی مشترک شان را به شکست کشاند.

حالا زن جوان بعد از ناپدید شدن شوهرش و برای برون رفت از این بن بست پا در دادگاه خانواده گذاشته است و درباره سرنوشت و زندگی رو به خزان می گوید: هر ۲ در یک دانشگاه درس می خواندیم. به خاطر ظاهر آراسته فریب همکلاسی ام را خوردم و دلیسته او شدم.

با این که شناخت دقیق و کافی از یکدیگر و خانواده هم نداشتیم اما فکر می کردم می توانم به پشتوانه چند ترم درس خواندن در دانشگاه برای آینده ام تصمیم مناسبی بگیرم و مرد زندگی ام را انتخاب کنم.

بعد از دانش آموختگی با این که خانواده ام چندان به این وصلت راضی نبودند اما با اصرار آن ها را قانع کردم. بعد از ازدواج و آغاز زندگی مشترک مان زیر یک سقف خوشی های ما تنها چند هفته دوام آورد و بعد از آن رفتار و اخلاق شوهرم تغییر کرد. البته پدر و مادر همسر مسبب این اتفاق بودند چون با هم مشکل داشتند و برای این که از یکدیگر انتقام بگیرند و دیگری را عقب برانند همسر را وسط

بازخوانی یک جنایت

قاتلان طلافروش اسفرائینی به مجازات رسیدند



قاتلان طلا فروش اسفرائینی هنگام بازسازی صحنه قتل

۲ مردی که شهریور سال ۱۳۹۴ با نقشه قبلی صاحب یک طلافروشی را به واحد تجاری خود کشاندند و با دار زدن و قتل او برای سرقت از طلافروشی اش اقدام کردند، صبح یک شنبه گذشته به دار مجازات آویخته شدند.

گزارش خبرنگار ما حاکی است: شهریور سال ۱۳۹۴ خبر قتل یک طلافروش معروف در اسفرائین و سرقت از طلافروشی او به سرعت در شهر پیچید. مردمی که بابت این اتفاق احساسات شان جریحه دار شده بود، از مأموران قانون انتظار داشتند مجرمان هر چه سریع تر دستگیر شوند. با کشف جسد در روستای گوریان در ۳۰ کیلومتری اسفرائین مأموران پلیس موفق شدند، ۵ روز پس از وقوع حادثه متهم ردیف نخست را که به یکی از شهرهای شمالی مثناری شده بود، دستگیر کنند و پس از آن متهم دیگر شناسایی و دستگیر شد.

متهم ردیف اول هنگام بازسازی صحنه قتل در گفت و گو با خبرنگار ما ابراز کرد: پیش از به دار آویختن صاحب طلا فروشی مدام با خودم می گفتم «بیچاره گیر می افتم» اما وسوسه باعث شدم نقشه مان را اجرا کنیم.

وی در توضیح چگونگی وقوع این قتل گفته بود: پس از آن که با نقشه قبلی صاحب طلافروشی را به دفتر کارم کشاندم، از او خواستم از طریق نردبان به نیم طبقه بالای مغازه بروم تا با هم در مورد موضوعی صحبت کنیم، همدستم که از قبل طناب دار را آماده کرده بود هنگام بالا رفتن صاحب طلافروشی از پله ها طناب را به گردش انداخت و من از پایین زیر پله ها زدم و او آویزان شد تا جانش را از دست داد. مشاهدات خبرنگار ما از روز بازسازی صحنه قتل حاکی از آن بود که هر چند متهم ردیف اول به عدالت برای اجرای مجازات خود یقین داشت اما با این وجود از دیده شدن در

ملاعام به شدت شرم داشت و حاضر نبود حتی با یک نفر چشم در چشم شود و می گفت: به شرطی صحنه قتل را بازسازی خواهد کرد که مردم در آن حوالی نباشند تا مبادا او را شناسند. او با اجرای عدالت باید روز قیامت در محضر

خداوند پاسخگوی جنایتش باشد. همدستش همراه با او به دار مجازات آویخته شد. هر ۲ مجرم این پرونده پیش از این حادثه سابقه کیفری نداشتند.

رئیس شوراهای حل اختلاف استان خراسان شمالی از رهایی یک محکوم به قصاص نفس از پای چوبه دار در شهرستان راز و جرگلان خبر داد. «سید ابراهیم محبوب» با اعلام این خبر درباره جزئیات آن گفت: محکوم علیه به جرم قتل عمد از سال ۱۳۸۸ در زندان مرکزی بجنورد محبوس بود و با گذشت ۱۱ سال از ارتکاب قتل، در حالی که همه چیز مهیای اجرای حکم قصاص نفس بود، به همت اعضای شوراهای حل اختلاف و واحدهای صلح و سازش از جمله واحد مددکاری زندان مرکزی بجنورد و همچنین با تلاش های بسیار مهم و رهگشا و سازنده علمای

رئیس شوراهای حل اختلاف استان خبر داد:

رهایی یک محکوم به قصاص از پای چوبه دار

شعبه ۱ : خیابان امام خمینی دور میدان خرمشهر

شعبه ۲ : خیابان قیام فروشگاه اتکا

۰۹۱۵۹۱۳۲۲۸۹ _ ۰۵۵۸۳۲۶۰۶۱۸ www.mashadcarpet.com

مدیران خودرو...ایده آل

ساعت پذیرش تعمیرگاه: ۸ الی ۱۰ صبح

آدرس فروش و خدمات پس از فروش: بجنورد، بلوار نیروگاه، نبش امام خمینی (ره) ۴۶

شماره تماس واحد فروش: ۰۹۱۵ ۷۹۴ ۰۰ ۸۶ - ۰۹۱۵ ۷۹۴ ۰۰ ۹۶

شماره ثابت دفتر (خدمات و فروش): ۰۵۸ - ۹۱ ۰۰ ۲۰ ۲۱